

نگاهی متفاوت به حجیت خبر واحد در اعتقادات

کاظم صادقی متین
عضو حلقه علمی حدیث

چکیده: نوشتار حاضر، در پی بررسی حجیت اخبار آحاد اعتقادی است. پس از طرح دیدگاه مشهور در این باره، مینا و علت این دیدگاه، مورد کنکاش قرار گرفته است. دیدگاه مشهور، عدم حجیت اخبار آحاد در عقائد است. مقدمه این دیدگاه این است که حجیت خبر واحد و تعبد به آن در صورتی معنا پیدا می‌کند که آن خبر، دارای اثر عملی شرعی باشد و اخبار آحاد، دارای چنین اثری نیستند. این مقاله که برگرفته از دیدگاه یکی از دانشوران معاصر اصولی است، در صدد اثبات این مدعاست که اخبار آحاد اعتقادی، نقش بسیار مهمی در ترغیب و ترهیب قوه عقل عملی دارد و بر همین اساس، اثر عملی بر آن بار شده و حجیت آن معنا می‌یابد.

واژگان کلیدی: اخبار آحاد، احادیث اعتقادی، حجیت شرعی، ظن، عقل عملی.

مقدمه

بخش مهمی از مجموعه روایات ما، روایات اعتقادی است. با توجه به اینکه بیشتر این روایات، خبر واحد هستند، پرسش مهم قابل طرح این است که آیا حجیت خبر واحد تنها در دایره فروع فقهی است یا اینکه روایات اعتقادی را هم در برمی‌گیرد؟ آنچه شایع و رایج است، اینکه اگر خبر واحد محفوف به قراین قطع آور باشد، حجت است، وگرنه، تنها خبری حجت است که درباره احکام شرعی فرعی باشد؛ آن هم مشروط به

اینکه خبر ثقه یا موثوق الصدور - با توجه به اختلاف مبانی - باشد، اما برخی عالمان اصولی، در این باره دیدگاه متفاوتی دارند که این نوشتار بدان خواهد پرداخت¹.

1. مفهوم‌شناسی

1.1. خبر متواتر

مامقانی در مقباس الهدایة، در بیان خبر متواتر آورده است: تواتر: «لغةً عبارة عن مجيء الواحد بعد الواحد بفترة بينهما و فصل ... و اصطلاحاً: خبر جماعة بلغوا في الكثرة إلى حدّ أحالت العادة اتفاقهم و تواطيهم على الكذب»²؛ «تواتر در لغت، به معنای یکی یکی آمدن به صورت جداگانه و با فاصله زمانی است ... و در اصطلاح، به خبر گروهی می‌گویند که شمار فراوان آنان، به‌طور طبیعی، احتمال همدستی آنها بر دروغ را از بین می‌برد». ویژگی مهم خبر متواتر آن است که بدون نیاز به قراین دیگر، تنها به دلیل تواتر، علم‌آور است.

2.1. خبر واحد

خبر واحد نیز چنین تعریف شده است: «هو ما لا ينتهي إلى حدّ التواتر، سواءً كان الراوی له واحداً أو أكثر»³؛ «خبر واحد، آن است که به درجه تواتر نرسد، چه یک راوی داشته باشد و چه بیشتر از آن».

3.1. حجیت

در تعریف حجیت، در علم اصول دو مبنای مشهور وجود دارد: شیخ انصاری، حجیت را به معنای جعل حکم مُمائل می‌داند، به این معنا که شارع، مضمون این دلیل را - چه خبر واحد و چه اصل عملی، به منزله واقع قرار داده است. آخوند خراسانی، حجیت را به معنای مُعذّریّت و مُتَجزّیّت می‌داند. به این صورت که شارع می‌گوید اگر فلان عمل را انجام دادید و مطابق واقع درآمد، منجّز و اگر مطابق نبود، نزد شارع معذّر است⁴.

1. این نوشتار برگرفته از دیدگاه عالم گرانقدر، آیت‌الله شیخ محمد سند است که تقریر مفصل آن، توسط یکی از شاگردان فاضل ایشان در نشریه پژوهش‌های اصولی، ش 4، 5 و 6 به نگارش درآمده است.

2. عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة، ص 87.

3. همان، ص 125.

4. محمد کاظم خراسانی، کفایة الأصول، ج 1، صص 465-478.

5,1. اذعان

اذعان، همان ایمان و باور و جزم است، که مربوط به کار قوه عقل عملی است، نه نظری؛ چرا که ایمان عقد قلب بر چیزی و اذعان و تسلیم نسبت به آن چیز است و این یک فعل نفسانی است. اما قوه عقل نظری، وظیفه‌اش ادراک محض است، ادراک نیز — بعد از حصول مقدماتش — امری غیر اختیاری است؛ بنابراین، هر ادراکی مستلزم اذعان و فعالیت قوای عملی نیست، گاهی ادراکی حاصل می‌شود؛ ولی نفس از تسلیم در برابر آن اِبا می‌کند¹.

5,1. اثر عملی

حجیت، بنا بر هر تفسیری، یک اعتبار عقلایی است و اعتبار و قرارداد، در جایی معنا دارد که اثر عملی بر آن بار شود. نکته قابل توجه آن است که این اثر عملی، علاوه بر حجیت صدوری خبر، شرط حجیت دلالتی خبر هم هست. به عبارت دیگر، همان‌طور که در صورت عدم قطع به صدور روایت، نیاز به حجیت تبعدی آن برای عمل داریم؛ در حالت عدم قطع به مراد معصوم نیز، محتاج حجیت تبعدی ظواهر خبر هستیم و در اینجا نیز شرط حجیت ظواهر، وجود اثر عملی است. این نکته، غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد.

2. تبیین محل نزاع

اصولیانی که به این بحث پرداخته‌اند، مسایل اعتقادی را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

1. اصول دین و برخی از عقائد مهم.
2. سایر تفصیل معارف².

فرق این دو آن است که در قسم اول اعتقاد به آن اصل از اصول دین واجب است و باید در مورد آن تحصیل علم نمود. به عبارت دیگر، وجوب، مشروط به حصول علم نیست، بلکه تحصیل علم از مقدمات واجب مطلق است، ولی در قسم دوم، اعتقاد به آن عقاید، مشروط به حصول علم است. یعنی اگر علم حاصل شد، التزام قلبی به آن، واجب می‌شود.

شیخ انصاری اقوال موجود پیرامون اعتبار ظن در عقاید را چنین گزارش کرده

1. محمد سند، پژوهش‌های اصولی، ج 4 و 5، ص 55.

2. مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ج 1، صص 555 و 556؛ محمد کاظم خراسانی، کفایة الأصول، ص 329.

است:¹

1. معروف علما بر آنند که علم حاصل از نظر و استدلال معتبر است.²
 2. علم، معتبر است، هر چند از تقلید به دست آید.³
 3. ظن مطلقاً کافی است.⁴
 4. ظنی که از نظر و استدلال به دست آید و نه از تقلید، کفایت می‌کند.
 5. ظنی که بر گرفته از اخبار آحاد باشد، کافی است.⁵
 6. جزم و حتی ظنّ حاصل از تقلید، کافی است؛ اگر چه پی‌جویی استدلال مستقلاً واجب است، ولی در صورت مخالفت، مورد عفو است.⁶
- از توضیحات شیخ انصاری در رسائل، می‌توان چنین فهمید که در مسأله اعتبار ظنّ در عقاید، اختلاف اصلی علما، ظنّ حاصل از تقلید در اعتقادات است، نه هر ظنی؛ آن هم تقلیدی که در برابر عقل و تدبّر قرار گرفته است. در واقع، بحث در نقلی بودن یا عقلی بودن دلیل نیست؛ بلکه در میزان جزمی است که از دلیل حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، ایشان با نفی اعتبار ظن در اعتقادات، نمی‌خواهد اعتبار دلیل نقلی را نفی کند؛ بلکه مراد ایشان، لزوم تحصیل درجه‌ای قوی از جزم و اذعان است؛ هر چند مستندش خبر واحد معتبر باشد.

برخی از شواهد این مدعا بدین قرار است:

1. شیخ انصاری قول دوم در مسئله را با عنوان "اعتبار العلم و لو من تقلید" گزارش کرده است.⁷
2. قول چهارم، که با عبارت "كفاية الظن المستفاد من النظر والاستدلال دون التقليد" نقل شده است.⁸
3. قول ششم، که با عنوان "كفاية الجزم بل الظن من التقليد" ذکر شده است.

1. همان، صص 553-555.

2. محمد بن حسن طوسی، العدة فی الأصول، ج 2، صص 730 و 731.

3. سید حسن صدر در شرح الوافیة، ص 480، تصریح به این قول نموده است.

4. ظاهر کلام شیخ بهائی در الزبدة الفقهیة، ص 124 همین است و محقق قمی در قوانین الأصول، ج 2، ص 180 همین قول را به علامه مجلسی و محدث کاشانی نسبت داده است.

5. علامه در نه‌ایة الوصول، ص 296 به اخباری‌ها نسبت داده است.

6. ظاهر کلام شیخ طوسی در العدة فی الأصول، ج 1، ص 132 و ج 2، ص 731 چنین قولی است.

7. مرتضی انصاری، فرائد الأصول، ج 1، ص 554.

8. همان.

4. علامه حلی در باب حادی عشر فرموده است:
«اجمع العلماء علی وجوب معرفة الله و صفاته الثبوتية و ما یصح علیه و ما یمتنع علیه و النبوة و الإمامة و المعاد بالدلیل، لا بالتقلید»¹.
5. شهید در قواعدش بحث را روی تقلید برده است:
6. عدم الجواز التقلید فی العقلیات و لافی الأصول الضرورية من السمعیات و لا فی غیرها مما لا یتعلق به عمل و یتعلق به العلم، کالتفاضل بین الأنبیاء السابقة².

4. تعقل و تقلید در عقائد از نگاه قرآن

در قرآن، آیات متعددی به دو روش تقلید از نیاکان و تدبیر و تعقل در باب عقاید اشاره دارد. برخی از آیاتی که به روش نخست اشاره می‌کنند:

1. « قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا »³.
 2. « قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا »⁴.
 3. « قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا »⁵.
 4. « بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ »⁶.
- و نمونه‌ای از آیاتی که دلالت بر روش دوم دارند:
1. « كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ »⁷.
 2. « أَفَلَمْ يَتَذَبَّرُوا الْقَوْلَ »⁸.
 3. « أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ »⁹.
 4. « إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ »¹⁰.

1. حسن بن یوسف حلی، الباب الحادی عشر، صص 3 و 4.
2. محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، ج 1، ص 319، القاعدة 112.
3. بقره/170.
4. مائده/104.
5. اعراف/28.
6. زخرف/22.
7. ص/29.
8. مؤمنون/68.
9. نساء/82 و محمد/24.
10. رعد/4.

روشن است که مراد از تقلید مذموم در این آیات، هر گونه تبعیت بدون دلیل، از غیر است. طبعاً تبعیت از دیگری، به پشتوانه دلیل که اعتبارش را از همان دلیل می‌گیرد، در مقابل تقلید مذموم قرار می‌گیرد. پس غیر از شیوه تعقل فردی، تقلیدی داریم که پسندیده است و آن تبعیت و تقلید از حجّت است که به خاطر تکیه‌اش بر دلیل و حجّت، معتبر است و این خود در حقیقت، نوعی دلیل اجمالی است. در آیاتی از قرآن کریم، به این روش اشاره و تأیید شده است:

1. ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾¹.
2. ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾².

5. «ادراک» و «اذعان» در اعتقادات

از رسائل شیخ چنین بر می‌آید که در مسئله حجیت و اعتبار ظن شرعی در مسایل اعتقادی، محل نزاع، مسایلی است که در آنها دلیل عقلی وجود دارد و یا طبیعتش این است که باید مبتنی بر دلیل عقلی باشد، ولی در تفصیل معارف اصلاً جای دلیل عقلی نیست؛ چرا که عقل هیچ بشری به آنجا راه ندارد. بر این اساس، در اعتبار دلیل نقلی ظنی جای تردید نیست.³

همچنین در بیان امکان تعبد به حکم واقعی اولی در عقائد گفته می‌شود که ایمان و اذعان، کار قوه عقل عملی است، ولی هر ادراکی مستلزم اذعان و باور نیست. گاهی ادراکی حاصل می‌شود، ولی نفس تسلیم آن نشده و به آن ترتیب اثر نمی‌دهد. اثر اوامر شرعی به «ایمان» در ترغیب و ترهیب نفس برای اذعان، ظاهر می‌شود. آنچه که تعبد در آن معنا ندارد **معطی** به معنای ادراک تصویری است؛ ولی معرفت به معنای اذعان و تسلیم، جایگاه اعمال مولویتی است. بنابراین نفس، دو سنخ فعل دارد: یکی ادراک، که وظیفه عقل نظری و قوای دراک است و دیگری تسلیم، اذعان، اخبات و حکم - که همان ایمان است - و وظیفه عقل عملی است. بنابراین، روشن می‌شود که باید نسبت به فعل دوم گونه‌ای ترغیب و ترهیب از سوی **قاهر قادر مطلق** در کار باشد تا نفس، آن را به راحتی انجام دهد؛ چرا که با انذار و ترهیب و تخویف موانع و عوامل بازدارنده نفس از ایمان و تسلیم از بین می‌رود و با ترغیب و تبشیر و ثواب، نفس برای تسلیم و

1. یوسف/38.

2. حج/78.

3 مرتضی انصاری، فرائد الأصول، ج 1، ص 574.

ایمان سرعت بیشتری می‌گیرد. استعلای قدرتی قاهر که وعده و وعیدِ ثواب و عقاب بدهد، حقیقتِ مولویتی تکوینی است و اراده تأثیر در نفس انسانی از سوی قادر قاهر مستعلی، حقیقت حکم شرعی است. حکم شرعی چیزی نیست جز همین که مولا، فعلی را از شخص مقهور می‌خواهد و ثواب و عقاب نیز بر آن مترتب می‌کند. اکنون روشن می‌شود که ایمان به توحید که یکی از افعال نفس است، عبارت است از همان تسلیم و اذعان و اخبات نفس نسبت به آنچه درباره توحید درک نموده است. این فعل نفسانی می‌تواند متعلق اراده ذات باری و متعلق ثواب و عقاب گردد و این همان معنای تعلق حکم مولوی به ایمان به توحید است.¹

از آنجایی که اذعان و ایمان، مترتب بر ادراک است، با توجه به نوع و درجه ادراک، نوع و درجه اذعان و ایمان هم فرق می‌کند. گاهی باور و اذعان به ادراکی احتمالی تعلق می‌گیرد، گاهی به ادراکی ظنی و گاهی نیز به ادراکی یقینی. در مواردی که محتمل با اهمیتی فوق‌العاده‌ای ادراک شود، نفس به انقیاد آن محتمل تن می‌دهد و به ادراک مقابلش اعتنایی نمی‌کند. پس اذعان و ایمان و باور همیشه مربوط به امور یقینی نیست.

به این آیات بنگریم:

1. ﴿الَّذِينَ يَبُظُنُونَ أَنَّهم مَلَأُوا رِبِّهم﴾²

2. ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّه فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّه أَحَدًا﴾³

این آیات بیان‌گر این نکته است که گاهی نفس به مرحله باور و تسلیم می‌رسد، در حالی که ادراک یقینی در کار نیست. پس ادراک ضعیف هم مؤثر است. حمل ظن و رجا در این آیات بر علم نیز مجاز بدون قرینه است. باید توجه داشت که یقین، خود درجه‌ای از درجات ایمان است که آن را به هر کس نمی‌دهند: «و ما قسم فی الناس شیء أقل من الیقین؛ در میان مردم چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است»⁴.

گاهی در پیروی از ادراکات و تحقق باور و تسلیم، موانعی وجود دارد که باید توسط نیرویی قوی از بین برود و این نیرو در امور اعتقادی همان تکالیف شرعی به بعضی اعتقادات است که چموشی نفس را کنترل کرده و آن را رام می‌کند. در برخی از

1. محمد سند، پژوهش‌های اصولی، ج 4 و 5، صص 55 و 56.

2. بقره/46.

3. کهف/110.

4. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 70، ص 136.

روایات به تفکیک این دو مرحله (ادراک و معرفت؛ تسلیم و ایمان) اشاره شده است: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لیس لله علی خلقه أن یعرفوا قبل أن یعرفهم و للخلق علی الله أن یعرفهم و للخلق علی الله أن یعرفهم إذا عرفهم أن یقبلوه»¹؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «برای خدا بر مردم حقی نیست که بشناسند؛ بلکه برای مردم بر خداست که به آنها بشناساند و چون به ایشان شناسانید، حقی است از خدا بر آنها که بپذیرند».

6. اشکالات منکران حجیت خبر واحد در اعتقادات

اکنون به بررسی مهم‌ترین اشکالاتی که بر حجیت خبر واحد در اعتقادات وارد شده است، می‌پردازیم.

1,6. آیات نهی از اتباع ظن

مشهور عالمان، آیات نهی از اتباع ظن را حمل بر ظن در اعتقادات نموده‌اند و همین مانع از انعقاد ادله حجیت خبر واحد می‌شود.

اما این تفسیر مشهور، وجهی ندارد! در تفسیر مضمون این آیات، سه احتمال دیگر وجود دارد که مناسب‌تر با ادله دیگر است. این سه احتمال عبارتند از:

الف. نهی از ظن غیر معتبر که حجیتش مستند به یقین نیست.

ب. نهی از ظن در اصول عقائد، نه در تفصیل اعتقادات.

ج. نهی از ظن منافی با دلیل یقینی، مانند اشکالات ظنی مخالفان در مقابل معجزات انبیاء.

به علاوه، در مقابل این آیات نهی کننده، آیاتی دیگر هست که به مدح اتباع ظن و حتی رجا و احتمال پرداخته است، مانند:

1. ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾²

2. ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾³

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، تفسیر ظن و رجا بر علم و یقین - آنچنان‌که برخی مفسران گفته‌اند - بر خلاف ظاهر است.

1. محمد بن علی بن بابویه، کتاب التوحید، ص 412، ح 7.

2. بقره/46.

3. احزاب/21.

2.6. لزوم جزم و معرفت در اعتقادات

گفته‌اند می‌دانیم آنچه که در اعتقاد، مطلوب است، جزم و معرفت است، اما با ظنّ که نمی‌توان به جزم رسید و معرفت هم بر امر ظنّی صدق نمی‌کند. اما پیش از این گفتیم که مراتب اذعان و جزم، متعدد و مختلف است و تحقق اذعان حتی در موارد احتمال نیز ممکن است، به این معنا که انسان بنا را بر همان محتمل اهمّ بگذارد. معرفت هم که صدقش منحصر در ادراک یقینی نیست؛ بلکه مجرد تصوّر و احتمال - در مقابل جهل مرکّب - خود مرتبه‌ای از علم و معرفت شمرده شده و می‌تواند درجه‌ای از حجّیت را دارا باشد.

3.6. وجود اجماع بر عدم حجیت ظن در عقاید

اشکال دیگر آن است که در صحت عمل به ظنّ در فقه، اختلاف وجود دارد، چه رسد به عقائد و عدم حجیت ظن در اعتقادات، امری اجماعی است. شیخ طوسی نیز گفته است که در اصول دین نمی‌توان به اخبار آحاد تکیه کرد¹ و بر این امر، ادعای اجماع نموده است.

پاسخ آن است که نظر خود شیخ، این است که هر کس در اصول اعتقادات به ظنّ اکتفا کند و به حق برسد، نجات پیدا می‌کند. گرچه در این کارش خطا کار است، ولی به هر حال، مؤاخذه نمی‌شود و مورد عفو قرار می‌گیرد². این سخن گویای آن است که مقصود از لزوم عدم اکتفا به ظنّ، عدم نجات و عدم هدایت و حتی عدم صدق اعتقاد - در جایی که به حق برسد - نیست، بلکه مراد، گناهی است که در اثر عدم ادای وظیفه حاصل شده است. گناه نیز از آن جهت است که او وظیفه دارد اعتقادی زوال ناپذیر و ثابت داشته باشد و این حالت جز از راه اعتماد بر ادلّه یقینی حاصل نمی‌شود.

7. جمع بندی و نتیجه‌گیری

در پایان، می‌توان گفت: اخبار آحاد اعتقادی، نقش بسیار مهمّی در ترغیب و ترهیب قوّه عقل عملی دارند. بر این اساس، این‌گونه اخبار نیز مانند اخبار فقهی، از اثر عملی برخوردارند و اشکال مبتنی بر عدم وجود اثر عملی در اخبار اعتقادی وارد نیست.

1. محمد بن حسن طوسی، عدة الأصول، ج 1، ص 132 و ج 2، ص 731.
2. همان.

فهرست منابع

1. سند، محمد، نقش روایات در امور اعتقادی، پژوهش‌های اصولی، ش 4، 5 و 6، قم، تابستان، پاییز و زمستان 1382.
2. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، مجمع فکر اسلامی، قم، 1422 ق.
3. حلی، ابو منصور حسن بن یوسف، نهاية الوصول، بی‌نا، (مخطوط).
4. _____، الباب الحادی عشر، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران، 1365.
5. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، آل البيت، قم، 1409 ق.
6. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القوائد و الفوائد، مفید، قم.
7. صدر، سید حسن، شرح الوافیة، بی‌نا، (مخطوط).
8. قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین الأصول، علمیه اسلامیة، قم، 1378 ق.
9. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، التوحید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
10. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، عدة الأصول، ستاره، قم، 1417 ق.
11. لاریجانی، صادق، کاربرد حدیث در تفسیر و معارف، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش 2 و 3، مشهد، تابستان و پاییز 1381.
12. معرفت، محمدهادی، کاربرد حدیث در تفسیر، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش 1، مشهد، پاییز 1380.
13. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، آل البيت، قم، 1411 ق.
14. نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، 1385.